

حمایت از اشخاص دارای معلولیت و سالمند در فرایند دادرسی کیفری ایران و اسناد بین الملل

محمد جواد دبستانی^۱ / ایوب نوریان^۲

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹

کد مقاله: JHVMN-2406-1222

چکیده

این مقاله به بررسی حمایت‌های قانونی و تدابیر خاصی می‌پردازد که برای اشخاص دارای معلولیت و سالمندان در فرایند دادرسی کیفری در ایران و اسناد بین‌المللی در نظر گرفته شده است. در سطح ملی، قوانین ایران نظیر قانون حمایت از حقوق معلولان و آیین‌نامه‌های مرتبط با دادرسی کیفری، تدابیری برای تسهیل دسترسی این افراد به عدالت و تأمین حقوق آنها در طول دادرسی فراهم کرده‌اند. این تدابیر شامل دسترسی به مترجمین، استفاده از فناوری‌های کمکی، و تسهیلات فیزیکی مناسب در محاکم قضایی است. در این تحقیق تلاش میشود به صورت توصیفی و تحلیلی موضوع حمایت از حقوق معلولین و سالمندان در سطح بین‌المللی مورد مطالعه قرار گیرد و با توجه به ملحق شدن ایران به کنوانسیون ۲۰۰۶ ضمن تجزیه و تحلیل این سند به مقایسه آن با مقررات داخلی خصوصاً قانون جامع حمایت از معلولین بپردازیم. این نوشتار با در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی همچون صداقت، امانتداری در تحلیل متون و استناددهی نگارش شده است. در نهایت، مقاله به بررسی چالش‌ها و کاستی‌های موجود در اجرای این قوانین و مقررات در ایران پرداخته و پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت ارائه می‌دهد. این پیشنهادات شامل آموزش قضات و کارکنان قضایی، بهبود زیرساخت‌های فیزیکی و فناوری در محاکم، و افزایش آگاهی عمومی درباره حقوق افراد دارای معلولیت و سالمندان است. هدف نهایی این مقاله، تقویت حمایت‌های قانونی و عملی از این افراد در فرایند دادرسی کیفری و تحقق عدالت برای همه است.

واژگان کلیدی: حمایت از سالمندان، عدم تبعیض، تسهیلات قضایی.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی باختر ایلام. (نویسنده مسئول)

mohamdjavaddabestani@gmail.com

^۲ استادیار، دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی باختر ایلام.

ay.noorian@gmail.com



مقدمه

یکی از مهمترین ابزارهای دستیابی به عدالت در دادرسی کیفری که بر مبنای دادرسی منصفانه استوار گشته است، حمایت متعادل و متوازن از اصحاب در دادرسی کیفری می باشد؛ یکی از اصحاب اصلی دادرسی کیفری بزه دیده سالمند و یا معلول است. تا اواسط قرن بیستم بزه دیدگان سالمند و معلول نقش مهم و شایان توجهی نداشتند و به حق می توان آنها را اشخاص فراموش شده نامید، (زینالی، ۱۳۹۳: ۱۱).

بزه دیده واقع شدن معمولاً بنا به دلالتی نظیر ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی یا عدم انجام خود مراقبتی است. با این وجود نرخ بزه دیدگی برخی افراد بدلیل خصوصیات جسمانی و روانی و دیگر دلایل فیزیولوژیکی بیشتر از سایر افراد می باشد که سالمندان و معلولین از این دسته اند. بر اساس آنچه در مورد سالمندان و معلولین بزه دیده گفته شده و نیز در ادامه به آن ها اشاره خواهد شد، بدرفتاری با آنان را شاید بتوان به عنوان یکی از جدیدترین گونه های خشونت از دیدگاه عموم به شمار آورد که به تازگی وارد حوزه مطالعات بزه دیده شناسانه شده است. سالمندآزاری و یا معلول آزاری، پدیده ای است که به طور عمده، در خانه ها و آسایشگاه ها و مراکز مراقبتی پنهان می ماند. بر اساس معیارهایی که در راستای تعریف سالمندآزاری و معلول آزاری ارائه شده، این گونه از خشونت را می توان عبارت دانست از هر فعل یا ترک فعل نامطلوب به زیان یک شخص سالمند یا معلول که می تواند شامل هر نوع بدرفتاری جسمی (بدنی)، غفلت یا بی توجهی، بدرفتاری و خشونت روانی یا عاطفی، بهره کشی مادی یا مالی و نقض حقوق مالی و اجتماعی باشد. سالمندان و معلولین بخشی از افراد جامعه اند که می توان گفت همگان آنها را قشری شایسته توجه و بلکه حمایت می دانند. امروزه با توجه به پیشرفت های جوامع به ویژه در زمینه های پزشکی، بهداشتی، رفاهی، اقتصادی و اجتماعی و به تبع آن کاهش مرگ و میر، بالا رفتن سن امید به زندگی و از سوی دیگر کاهش نرخ مولید اکثر کشورها شاهد افزایش چشمگیر آمار سالمندان هستند و از طرفی همین افزایش جمعیت باعث افزایش نرخ حوادث از جمله تصادفات، افزایش بیماری ها و سوانح حین کار شده که موجبات افزایش جمعیت معلولین گشته است؛ که این موضوع دغدغه هایی را برای مدیران، تصمیم گیران و برنامه ریزان به دنبال داشته است. باید توجه داشت که از دیدگاه بزه دیده شناسی، این باور وجود دارد که سالمندان و معلولین به ویژه در مورد خشونت هایی که تجربه می کنند، نقش و حتی تقصیری ندارند و بزه دیدگی ایشان، بیشتر به جرم هایی مانند ضرب و جرح و یا آزارهای عاطفی و روانی شامل تهدید، تحقیر، طرد و آزارهای جنسی مربوط است. (زکوی، ۱۳۹۰: ۱). در حالت



عادی، یعنی زمانی که سالمندان و معلولین بزه دیده جرمی واقع نشده اند، مستحق برخورداری از انواع حمایت نظیر حمایت های مادی، روانی و عاطفی، پزشکی و روانپزشکی و... هستند اما در حالتی که ایشان، بزه دیده جرمی واقع می گردند، شایسته حمایت های بیشتر و جدی تر و مهم تری هستند. یکی از اصلی ترین و موثرترین این حمایت ها، حمایت از ایشان در فرایند دادرسی کیفری است. این نوع حمایت، عبارت است از جرم انگاری تمامی انواع رفتارهای آسیب رسان نسبت به سالمندان و معلولین که در کنار دیگر اقسام حمایت از آنها نظیر حمایت های عاطفی، مالی و پزشکی می تواند توانایی های سالمندان را افزایش داده، بهبود بخشد.

از این رو قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی مبنی بر حق همگان بر برخورداری از تأمین اجتماعی، فصل هشتم قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ در خصوص حمایت های قضائی و تسهیلات مالیاتی معلولین و قسمت اخیر ماده ۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری مبنی بر تکلیف دادستان در خصوص تعقیب کیفری پرونده بزه دیدگان معلول یا سالمند که ناتوان از اقامه دعوی هستند و با استناد به حق دادخواهی افراد دارای معلولیت در موضوع بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۳ قانون تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مصوب ۱۳۸۷ مبنی بر یاری در تضمین دسترسی موثر به عدالت و برابرسازی فرصت های دادرسی عادلانه برای آنان و منع تبعیض در نظام قضایی به سبب داشتن معلولیت و اعمال حمایت های قانونی برای پیشگیری از خشونت علیه سالمندان و با عنایت به توجه عمیق دین مبین اسلام و سفارش معصومین علیهم السلام به رعایت حقوق این اشخاص، رفق و مدارا با آنان و نظر به ضرورت حفظ کرامت و حرمت انسانی افراد دارای معلولیت و سالمندان کم توان، «دستورالعمل نحوه حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت و سالمند در فرایند دادرسی» را وضع نموده است.

با توجه به اینکه مساله حمایت از سالمندان و معلولین بازتاب های بین المللی را نیز در بر می گیرد محقق بر آن است تا به بررسی قوانین مرتبط حمایت از اشخاص دارای معلولیت و سالمند در فرایند دادرسی کیفری ایران و اسناد بین الملل بپردازد تا از این طریق خلاء ها و چالش های پیش روی این قوانین را بررسی و پیشنهادهای کاربردی لازم در این خصوص را ارائه نماید. در واقع مساله اصلی محقق در این خصوص این است که قوانین مرتبط با حمایت از اشخاص دارای معلولیت و سالمند در حقوق ایران و اسناد بین الملل چه خلاء ها و کمبودهایی دارد؟



۱- مفهوم شناسی

بزه دیده را در تعریفی ساده و در عین حال جامع و مانع می توان شخصی دانست که در اثر فعل زیان بار انسانی دیگر که به تعبیر حقوق جزا «جرم» نام دارد، دچار هر نوع صدمه اعم از صدمه جسمی، معنوی، مالی یا روانی شود. در حقوق ایران برای رساندن این مفهوم از عبارات متعددی چون متضرر از جرم، مجروح، مضروب، مقتول، قربانی جرم، شاکی یا مدعی خصوصی و غیره استفاده می شود. البته بین این اصطلاحات در کاربرد و استفاده، تفاوت های ظریفی وجود دارد و لذا در یک تعبیر دقیق حقوقی نمی توان این الفاظ را کاملاً با هم مترادف دانست. برای مثال، مفهوم مجنی علیه در حقوق کیفری و قانون مجازات اسلامی با مفهوم شاکی یا مدعی خصوصی در قانون آیین دادرسی کیفری و با مفهوم بزه دیده در جرم شناسی تفاوت دارد. بزه دیده همان مجنی علیه جرم است که می تواند به وصف شاکی یا مدعی خصوصی نیز متصف شود. از نظر واژه شناسی، واژه بزه دیده، ترجمه یکی از مشتقات واژه انگلیسی «VICTIM» است؛ واژه ای است که توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی در دوره پهلوی اول (سال ۱۳۱۶) به عنوان معادل فارسی مجنی علیه وضع شده (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۲۹) و به شخصی گفته می شود که به دنبال رویداد یک جرم، آسیب، زیان و یا آزار می بیند. واژه «VICTIM» در نوشتگان فارسی به معنای «قربانی» به کار می رود؛ قربانی اعم از بزه دیده است و در نوشتگان علوم جنایی و جرم شناسی، هرگاه آسیب یا زیان یا آزار وارده بر شخصی از رفتار مجرمانه انسان دیگری برخاسته باشد، به فرد زیان دیده، قربانی جرم یا «بزه دیده» گویند. به عبارت دیگر بزه دیده را می توان این گونه تعریف کرد: «بزه دیده شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم، به آسیب روانی یا بدنی یا روانی، درد و رنج عاطفی، زیان مالی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادین خود دچار شده باشد» (فیلیزولا و ژرار، ۱۴۰۱: ۹۶). با عنایت به مفاهیم فوق، گستره مفهوم بزه دیده را می توان این گونه بیان نمود: نخست اینکه این شخص بزه دیده، می بایست قربانی ارتکاب فعلی زیان بار گردد که به موجب حقوق کیفری، جرم نامیده می شود. به موجب اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها، جرم، فعل یا ترک فعلی است که به موجب قانون از قبل تعریف شده و قابل مجازات دانسته شده باشد و دوم اینکه، بزه دیده یک «شخص» است و این شخص می تواند یک «شخص حقیقی» و یا یک «شخص حقوقی» باشد. بدین ترتیب اگر در بزه کار بودن شخص حقوقی تردید باشد، در بزه دیده بودن او تردیدی نیست.

اشخاص در لغت به معنای جمع شخص کالبدها، سیاهی ها، کسان و افراد به کار رفته است (معین، ۱۳۸۷: ۶۴۴) و در اصطلاح حقوقی نیز به موجود مختاری اطلاق می شود که اهلیت دارا شدن حق و تکلیف را داشته باشد. در عام حقوق، زمانی که صحبت از شخص به میان می آید، دو دسته از



اشخاص به ذهن متبادر می شود؛ یکی اشخاص حقیقی که همان اشخاص طبیعی و انسان ها هستند و دیگری، اشخاص حقوقی که موجودات اعتباری و متشکل از اشخاص حقیقی می باشد.

«سالمند» در لغت به معنای آنکه عمر بسیار کرده، سالخورده، معمر، قدیم و دیرینه به کار رفته است (معین، ۱۳۸۷: ۹۶۰) و واژه ای که مترادف آن می باشد و در نوشتگان فارسی بویژه در مورد انسان بسیار پرکاربردتر می باشد، «سالمند» است که این واژه نیز از نظر لغوی در «فرهنگ معین» به معنای کلان سال، مسن و بزرگ سال به کار رفته است.

در اصطلاح، «سالمندی»، کاهش قوای روانی و جسمی است که در اثر گذشت زمان روی می دهد. البته تعریف پیری در کشورهای مختلف با توجه به شرایط فرهنگی متفاوت است. شاید ساده ترین تعریف سالمندی عبارت باشد از شمارش تعداد سال هایی که از بدو تولد طی شده است، اگرچه معیارهای متفاوت دیگری از جمله سن اجتماعی، سن روانی و عاطفی می توانند به نوعی ممیز سالمندی باشد. اما ملموس ترین معیار، همان معیار زیستی و جسمی است که حکایت از کاهش قوای روانی و جسمی دارد چراکه معمولاً پیری به صورت تدریجی حاصل می شود و فرد در اثر رفتارهای دیگران، متوجه سالمندی خود می گردد (شجری، ۱۳۹۷: ۴۰). همچنانکه «ژان پل سارتر» می نویسد: «یک پیر هرگز خودش را پیر احساس نمی کند، من از طریق دیگران درمی یابم که پیرم ... اما خودم پیری خودم را احساس نمی کنم» (شاکری، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

معلول اسم مفعول واژه علت است. به فردی که به علتی دچار نارسایی جسمی یا ذهنی شده است، معلول می گویند (مظلومان، ۱۳۹۱: ۲۹). در زبانهای لاتین مانند فرانسه و انگلیسی از واژه «هندیکپ» ناتوانی برای معلولیت و از واژه «دیس ابلیتی» برای کم توانی (رایجیان، ۱۳۹۳: ۳) استفاده می شود. اصطلاح هندیکپ نسبتاً جدید بوده و ریشه در زبان انگلیسی دارد. در اصل از عبارت «هند-ین-کپ» به معنای «دست در کلاه» ریشه گرفته است.

سازمان بهداشت جهانی، هر نوع کمبود یا فقدان توانایی ناشی از اختلال که فعالیت فرد را برای انجام امری به روش افراد عادی، محدود کند یا دامنه فعالیت وی را از حالت طبیعی خارج نماید، معلولیت نامیده می شود (سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۴۸). در تعریفی دیگر معلولیت آسیب های ناشی از احتلال و ناتوانی گفته می شود که منجر به ایجاد محدودیت و جلوگیری از ایفای نقش طبیعی فرد در زندگی می گردد. این نقش بر اساس جنسیت، سن، عوامل اجتماعی و فرهنگی به عهده فرد گذاشته شده است. فرد دارای معلولیت یا معلول نیز کسی است که بخشی از توانایی های فیزیکی، جسمی، اجتماعی، حرفه ای، ذهنی و روانی خود را از دست داده و یا اصلاً بدست نیاورده



است (نجفی توانا، ۱۳۹۴: ۱۷۱). این اصطلاح در قرن هفدهم به نوعی بازی اطلاق می شد که شرکت کنندگان در آن با یکدیگر به رقابت می پرداختند. جایزه فرد برنده توسط داوری تعیین می گردید و در کلاهی گذارده می شد (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۳).

۲- مبانی نظری حمایت کیفری بزه دیدگان

۲-۱- نظریه بنتام یا «اصل حسابگری جزایی بنتام»

نظریه «بنتام» در قالب اصل حسابگری جزایی شهرت یافته است. «بنتام» در کتاب خود به نام رساله «رساله ای در مورد مجازات ها و پاداش ها» به مفید بودن کیفر به شرط ضرورت اشاره می کند و افراد را به نوعی فایده جویی هدایت می کند و معتقد است که ارتکاب جرم، ناشی از سود احتمالی حاصل از جرم که مجرم متمایل به دست یابی به آن است، می باشد و براین اساس، مجرم، قبل از ارتکاب جرم مبادرت به سنجش ضرر و سود حاصل از جرم می پردازد و در واقع ریسک ارتکاب جرم و میزان مجازات احتمالی را که در صورت کشف جرم و تعقیب باید تحمل کند، با سود حاصل از آن می سنجد و در صورت چربش و غلبه سود، مبادرت به ارتکاب جرم می نماید. به تعبیر دیگر طبق اصل حسابگری جزایی «بنتام»، مجرم طبق یک معادله ای که یک طرفش سود حاصل از ارتکاب جرم و طرف دیگرش زیان احتمالی ناشی از محکومیت و مجازات قرار دارد، تصمیم به ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم می گیرد (نوربها، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

۲-۲- تئوری اقتصادی جرم «گاری بکر»

«گاری بکر» مبتکر توضیح اقتصادی جرم، عمل مجرمانه را یک نوع عمل اقتصادی^۱ می داند و واکنش اجتماعی را به منزله شکلی از سیاست اقتصادی تلقی می کند. به نظر «بکر» مجرم یک شخص بیمار نیست بلکه مانند هر فرد دیگر، موجودی است منطقی و استدلالی که بر حسب فایده ای که از نتیجه فعالیت مجرمانه خود انتظار دارد، انتخاب می کند و تصمیم می گیرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۹). بنابراین مجرم را باید یک تاجر تلقی کرد که جرم برایش به منزله نوعی معامله و یک فعالیت اقتصادی است که قبل از انجام، جوانب آن را می سنجد و سپس تصمیم می گیرد. «گاری بکر» در قسمت دوم نظریه خود نیز معتقد به کنار گذاشتن روش های اصلاح و درمان

^۱ تجزیه و تحلیل اقتصادی جرم داخل در مباحث «اقتصاد خرد» است، که به فعالیت هایی اطلاق می شود که بازیگران اصلی آن، اشخاص هستند بر خلاف اقتصاد کلان که نقش اصلی در آن به وسیله دولت ها و با مداخله وسیع آن ها ایفاء می گردد.



به نفع تحمیل کیفر است چراکه معتقد است اصلاح و درمان نظام کیفری را تضمین نمی کند و بار اجتماعی بازدارنده ندارد. گرچه نظریه «بکر» خالی از ایراد نیست، اما به نوعی، توسل به کیفر را توجیه می نماید و این توجیه در خصوص بزه دیدگان آسیب پذیر، قابل توجه است. همچنین در نوشته های جرم شناسی موارد دیگری وجود دارد که به عقلانی بودن عملکرد مجرم توجه داشته اند. «موریس کوسن» با نظریه تحلیل استراتژیک بزهکاری که در توصیف عمل مجرمانه به پنج مرحله معتقد است، در مرحله چهارم از عامل عقلانی بودن تصمیمات مجرم در ارتکاب یا ترک عمل مجرمانه نام می برد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۶۸).

بنابراین مجرم مثل هر انسان دیگری موجودی عقلانی و فایده گرا است. از سوی دیگر، یکی از مسائل مهم بزه دیده شناسی، چگونگی انتخاب بزه کاران می باشد. سؤال این است که آیا قربانیان جرائم به صورت تصادفی و اتفاقی هدف اعمال مجرمان واقع می شوند یا اینکه بر اساس گزینش و انتخاب قبلی، قربانی واقع می شوند؟ به عبارت دیگر آیا میزان آسیب پذیری و احتمال بزه دیدگی افراد جامعه برابر است؟ بدیهی است اگر انتخابی در کار نباشد، احتمال خطر بزه دیدگی کلیه افراد جامعه و امکان قربانی شدن آنان یکسان خواهد بود (زینالی، ۱۳۹۳: ۲۰۴). در حالیکه در عمل این طور نیست و افراد آسیب پذیر، بیشتر از سایرین قربانی هستند. بر اساس اعتقاد بزه دیده شناسان نیز در اکثر موارد، قربانیان جرایم با دقت و احتیاط توسط مجرمان شناسایی و انتخاب می شوند. با این اوصاف باید راه گزینش بزه کاران بالقوه و تحصیل سود آنان را از طریق ارتکاب جرم علیه افراد مستعد با یک حمایت کیفری مناسب بست.

۲-۳- توجیه کارکردگرایی

رسالت فایده گرای کیفر یا به عبارت دیگر، استفاده از کیفر چه به صورت عادی و چه به صورت افتراقی برای حمایت از هنجارها، توجیه دیگری برای توسل به کیفر است. این فایده گرایی در اجتماعات اولیه و جوامع پیشرفته، تفاوت هایی با هم داشته است. در اجتماعات اولیه، هرگونه لغزش و تجاوزی به ارزش های مورد حمایت، حتی در فرض عدم مداخلت اراده فاعل، بر پایه مادی بودن عمل، واجد مسئولیت کیفری شناخته شده و به شدیدترین صورت مورد کیفر قرار می گرفت و از این اعمال کیفر، اهدافی همچون ترضیه و تشفی خاطر زیان دیده یا خانواده وی، طرد مجرم به عنوان یک دشمن، ایجاد بهداشت اجتماعی، حمایت از اجتماع، جلب رضایت خداوند، حفظ قدرت فرمانروا و تهذیب اخلاقی بزهکار دنبال می شد (مظلومان، ۱۳۹۱: ۱۰۶).



اما در جوامع مدرن و پیشرفته، علاوه بر اینکه جنبهٔ تحمیل رنج و آسیب کیفر به مجرم مورد توجه بوده تا از این رهگذر، مجرم تصور نکند که عمل شایسته ای انجام داده است، جنبهٔ پیشگیری از جرایم چه به صورت عام و چه به صورت خاص و همچنین اصلاح مجرمان مورد توجه قرار گرفته است، به طوری که امروزه توسل به کیفر شدید یا حمایت کیفری افتراقی جهت پیشگیری از بزهکاری اولیه یا تکرار جرم- صرف نظر از تأثیر عملی آن- یکی از بحث های نظری مطرح در حقوق کیفری و جرم شناسی است.

این توجیه را در افکار «بکاریا» و «روسو» می توان دید چراکه نظر طرفداران قرارداد اجتماعی مانند «روسو» و «بکاریا» در داشتن نظام کیفری این است که «هر تبهکار با حمله به حقوق اجتماع از طریق جرم های خود، یاغی و خائن به میهن است» و به همین دلیل، خائنین به قرارداد اجتماعی مستحق مجازاتند، منتها اگر قرار است مجازات مفید باشد، بایستی تبعات جرم را نشانه رود. نسبت میان کیفر و کیفیت جرم با تأثیری که نقض پیمان بر نظم اجتماعی می گذارد تعیین می شود اما شدت و خشونت جرم ضرورتاً نسبت مستقیمی با تأثیر آن ندارد و «بکاریا» در تأیید این بیان می پرسد: «آیا فریادهای بیچاره ای زیر شکنجه می تواند عملی که قبلاً ارتکاب یافته، از دل گذشته ای که دیگر باز نمی گردد باز پس گرداند؟ بنابراین «بایستی چنان عمل کرد که تبهکار نه تمایلی به تکرار جرم داشته باشد و نه امکان داشتن مقلد داشته باشد» (بکاریا، ۱۳۸۷: ۲۰) به عبارت ساده تر، در نظر «روسو»، «بکاریا» و همفکران آن ها، نظام کیفری برای حفظ و حراست قرارداد اجتماعی ضرورت دارد ولی کیفر بایستی حالت پیشگیرانه داشته باشد تا کسی از مرتکب تقلید نکند و اجرای مجازات باعث توقف ارتکاب جرم، چه از سوی مرتکب و چه از طرف دیگران گردد. یعنی در این دیدگاه، مجازات، هنر یا فن پیامدها و آثار خوب (پیشگیری از شر و جرم) است و بنابراین، در میان کیفرها و در شیوهٔ اجرای آن ها نسبت به جرم ها، باید راه هایی را انتخاب کرد که کارآترین و پایدارترین تأثیر را بر ذهن مردم بگذارد و در عین حال، کمترین بیرحمی را بر بدن مجرم وارد آورد. این همان چیزی است که «بنتام» از آن به عنوان اصل «حداقل هزینهٔ مجازات» یاد می کند و «فیلیپ ژیرار» آن را «تکنولوژی ظواهر» می نامد چراکه در این تفکر سعی بر این است تا با ایراد حداقل صدمه به مرتکب، بیشترین سود و پیامد را برای جامعه به دست آورد و چنین چیزی امکان پذیر نیست مگر اینکه ظاهر نظام کیفری و مجازات ها ترساننده تر از خود آن ها باشد؛ یا به عبارت دیگر، اولاً برای دیدن اینکه آیا اجتماع حقوقی در یک کشور سطوح ضروری امنیت، برای اشخاص را فراهم آورده تا از بزه دیده بالقوه به بزه دیده واقعی تبدیل شدن آنان جلوگیری کند یا خیر و ثانیاً اگر این امر ناقص باشد، سپس نظام -عدالت کیفری- چگونه از اشخاص برای جراحت و خسارت



هایی که احتمالاً به صورت غیره استحقاق آمیزمتحمل شده اند، جبران خسارت می نماید که در راستای ایجاد امنیت مورد نیاز، یکی از روش ها استفاده از خصوصیت فایده گرای کیفراست.

۳- شناسایی حقوق معلولین در در حقوق بین الملل از حقوق اعلامی تا حقوق الزامی

در شکل گیری قواعد و مقررات مربوط به حمایت از معلولان هم بازیگران دولتی و هم بازیگران غیر دولتی نقش به سزایی ایفا کرده اند. در این میان باید جایگاه والایی به نقش ایفا شده توسط سازمان ملل متحد اختصاص داد؛ زیرا سازمان مربوطه نقش محوری در برگزاری کنفرانس های مختلف داشته و دارد. اولین سند بین المللی که در چارچوب سازمان ملل متحد برای حمایت از معلولین به تصویب رسید، اعلامیه حقوق اشخاص معلول^۱ می باشد که در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. در دیباچه این اعلامیه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به رعایت حقوق بشر، آزادی های بنیادین، کرامت و ارزش های انسانی و عدالت اجتماعی اشاره می کند تا از این طریق همان طوری که خود اعلامیه مقرر کرده است به عنوان مبنا و مرجعی مشترک برای حمایت از حقوق معلولین تلقی گردد، (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۰: ۳۱۴).

اقدامات مجمع عمومی با صدور اسناد غیر الزام آور در زمینه حقوق معلولان آغاز گردید و اکنون نیز توسعه و گسترش زیادی پیدا کرده تا این که امروزه حتی یک کنوانسیون بین المللی در این زمینه تنظیم شده است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. بیش تر اسنادی که در قالب قطعنامه در چارچوب اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب می رسند جنبه اعلامی داشته و غیر الزام آور می باشند ولی در صورت تکرار آن ها در طولانی مدت می تواند در عنصر ساختی عرف مؤثر باشد.

مبنای اصلی تضمین حقوق معلولین منوط به رعایت اصل برابری در جامعه است؛ به عبارت دیگر اصل برابری مثل همیشه ضامن مطمئنی برای اجرای حقوق معلولین می باشد. رشد و تحول حقوق

^۱ البته لازم به ذکر است قبل از این اعلامیه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد سند دیگری تحت عنوان اعلامیه حقوق عقب ماندگی ذهنی در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ تصویب کرده بود. در مقدمه این اعلامیه به طور صریح به اسناد حقوق بشری قبل از خود اشاره می کند و مواردی هم چون برخورداری از حقوقی مشابه با سایر افراد انسانی (ماده ۱)، برخورداری از درمان و مراقبت های پزشکی (ماده ۲)، امنیت اقتصادی و داشتن و انجام یک حرفه (ماده ۳)، در صورت امکان با خانواده بودن و در غیر این صورت در کانون (ماده ۴)، داشتن قییم برای حمایت از عقب مانده و اموال وی (ماده ۵)، حفاظت از وی در مقابل سوء استفاده ها یا رفتارهای بی رحمانه (ماده ۶)، و وخامت وضعیت عقب مانده و اعمال محدودیت یا حذف حقوق وی (ماده ۷) را پیش بینی می کند.



حمایتی مربوط به معلولان به طور مستقیم و غیر مستقیم در اکثر اسناد بین المللی مربوط به حقوق بشر پیش بینی شده است. پیش بینی چنین تدابیری می تواند گواهی بر رعایت اصل بنیادین برابری و عدم تبعیض در جامعه بین المللی باشد.

یکی از جلوه های مهم رعایت حقوق بشر اصل عدم تبعیض است. این اصل در اغلب اسناد نظام بین المللی حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته و به عنوان یکی از پایه های اصلی این نظام تلقی می گردد. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تلاش کردند تا اصل عدم تبعیض را به شکل عام صورت بندی کنند تا از این طریق رعایت حقوق بشر را در سطح بین المللی نهادینه سازند. تحقق واقعی این حقوق در بعضی از موارد به صرف رعایت این اصل تضمین نمی شود. لذا با بهره گیری از سازوکار تبعیض مثبت تلاش شد تا حمایت مؤثری از بعضی از اقشار آسیب پذیر جامعه همچون معلولین به عمل آید. به عبارت دیگر اصل عام عدم تبعیض ذکر شده در اسناد اولیه حقوق بشر مجدداً در اسناد بعدی همچون اسناد بین المللی مربوط به زنان، کودکان و در نهایت در کنوانسیون حقوق اشخاص معلول ۲۰۰۶ مورد تأیید و تأکید قرار گرفت و از این منظر تلاش شد تا حقوق ترجیحی را برای این افراد در نظر بگیرند.

اگر به دقت مفاد کنوانسیون ۲۰۰۶ مورد ملاحظه قرار ده یم موارد زیر بیش از هر چیز دیگری توجه ما را به خود جلب می کند: اولاً اگر چه کنوانسیون ۲۰۰۶ گروهی از افراد انسانی که دارای وضعیت خاصی هستند را مورد توجه داده و مقرراتی را وضع کرده است؛ ولی مفاد این کنوانسیون گویای این واقعیت است که این سند اصول جدیدی را وضع نکرده است زیرا بیش تر این اصول همان اصول از قبل موجود در سایر اسناد بین المللی است. شاید علت اختصاص یک کنوانسیون ویژه به افراد معلول در راستای حمایت مضاعف از افراد به شدت آسیب پذیر جامعه باشد. لذا کنوانسیون ۲۰۰۶ نقطه عطفی در حمایت از آسایش اجتماعی و کرامت انسانی معلول تلقی می شود. ثانیاً، علاوه بر این، کنوانسیون تلاش کرده حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را برای معلولین مورد شناسایی قرار دهد. حقوقی که قبل از تصویب این کنوانسیون در سایر اسناد حقوق بین المللی وجود داشته است. نگارش کنوانسیون حقوق اشخاص معلول به صورتی است که بیش تر حقوق اعلامی را به ذهن خواننده متبادر می کند تا یک حقوق الزامی که در بیش تر کنوانسیون ها رایج و معمول می باشد. برای مثال نحوه نگارش و به کارگیری افعالی چون « شناسایی می کنند» (مواد ۵، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۷، ۳۰ و ۳۲)، «تخاذ می کنند» (مواد ۹، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۳ و ۳۰) و « تصدیق می کنند» (مواد ۱۰ و ۱۲) و « همکاری می کنند» (ماده ۳۷) مبین چنین امری می باشد، (Zani, 2008).



۴- تعهدات ایران نسبت به رعایت مفاد کنوانسیون حقوق اشخاص معلول مصوب ۲۰۰۶

ایران با دارا بودن تعداد قابل توجهی معلول ناشی از جنگ تحمیلی، حوادث ناشی از راندگی و کار و هم چنین وجود معلولین مادرزادی همانند بسیاری از کشورها با این مشکل دست به گریبان است. بدین منظور ارگان های زیادی در کشور به طور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت امور مربوط به حمایت از معلولان می باشند. مجلس شورای اسلامی با تصویب ماده واحده به دولت اجازه داد تا به کنوانسیون حقوق اشخاص معلول ۲۰۰۶ ملحق شود اما در تبصره ۲ ماده واحده حق شرطی برای خود قائل شد.^۱

حق شرط، رزرو یا حق تحفظ یکی از حقوقی است که ممکن است در معاهدات مختلف بین المللی پیش بینی شود. کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات که معروف به «معاهده معاهدات» است، حق شرط یا رزرو را این چنین تعریف می کند، «حق شرط عبارت است از اعلامیه ای که جنبه ای است که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضاء، تصویب، پذیرش یا تأیید یا الحاق به یک معاهده صادر می کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی مقررات معاهده نسبت به خود بیان می دارد». کنوانسیون حقوق اشخاص معلول ۲۰۰۶ این چنین حقی را برای دولت ها مورد شناسایی قرار می دهد. ماده ۴۶ این کنوانسیون به دولت های عضو اجازه اعمال حق شرط یا رزرو را می دهد و مقرر می دارد که: «۱- شرط (رزروهای) مغایر با موضوع و هدف کنوانسیون مجاز نخواهد بود. ۲- شروط (رزروهای) در هر زمان قابل بازپس گیری است».

تبصره ۲ ماده واحده قانون الحاق ایران به کنوانسیون ۲۰۰۶ مقرر می دارد: «با توجه به ماده ۴۶ کنوانسیون، جمهوری اسلامی ایران خود را ملتزم به رعایت آن دسته از مفاد کنوانسیون که مغایر با موازین حقوقی جاری خود باشد، نمی داند». اعمال چنین شروطی از طرف دولت ایران تنها محدود به کنوانسیون ۲۰۰۶ نمی شود زیرا قبل از این نیز در مورد کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان و همچنین کنوانسیون حقوق کودک وجود داشته است، (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۰: ۳۲۴).

^۱ قانون تصویب الحاق به کنوانسیون حقوق اشخاص معلول ۲۰۰۶ مشتمل بر ماده واحده منضم به متن کنوانسیون در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ سیزدهم آذرماه یکهزار و هشتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.



رویه دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال الحاق به اسناد بین المللی از جمله کنوانسیون ۲۰۰۶ معمولاً با اعمال حق شرط همراه بوده است. پر واضح است که مقررات کنوانسیون چنین حقی را برای دولت ها به رسمیت شناخته است اما امروزه برتری و ترجیح مقررات داخلی نسبت به مقررات بین المللی از اقبال چندانی برخوردار نیست و به همین دلیل نیز می تواند موجب مسئولیت بین المللی دولت ها شود. اعمال حق شرط به صورت کلی و عام یکی دیگر از چالش ها مربوط به رویه مرسوم دولت جمهوری اسلامی ایران می باشد. برای مثال در مورد کنوانسیون حقوق کودک در ماده واحده الحاق آن آمده است: « کنوانسیون حقوق کودک ... تصویب و اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن داده می شود، مشروط به آن که مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی قرار گیرد، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم الرعایه نباشد». به کارگیری عبارات و واژگان کلی می تواند به نحوی موجب سردرگمی سایر طرفین معاهده در پذیرش و عدم پذیرش حق شرط اعلام شده مزبور گردد. در ماده واحده مربوط به تصویب کنوانسیون ۲۰۰۶، مجلس شورای اسلامی اجازه تودیع اسناد تصویب این سند را موقوف به عدم التزام به رعایت آن دسته از مفاد کنوانسیون که مغایر با « موازین حقوقی جاری» ایران باشد، می داند. به عبارت دیگر، تودیع اسناد تصویب کنوانسیون حقوق اشخاص معلول توسط دولت منوط به اعمال شرط تعیین شده از طرف مجلس شورای اسلامی می باشد. حال با این اوصاف این پرسش مطرح می شود که اساساً چه ضرورتی برای تدوین کنوانسیون ۲۰۰۶ وجود داشته است در حالی که دولت ها به صورت عام تعهداتی در قبال هدف پیش گفته در سایر اسناد حقوق بشری نسبت به تمامی افراد بر عهده گرفته اند.^۱

قرار دادن این موضوع به عنوان هدف کنوانسیون صرفاً به خاطر وضعیت و موقعیت آسیب پذیر معلولین بوده، کما این که این امر در مورد زنان و کودکان نیز صادق است^۲ (رضانی قوام آبادی، ۱۳۹۰: ۳۲۶).

^۱ ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشعار می دارد « هر کس حق دارد که سطح زندگی سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و هم چنین حق دارد که در مواقع ... نقص عضو و... یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان وسائل امرار معاش از دست رفته باشد از شرایط آبرومندانه، زندگی برخوردار شود».

^۲ نک به: ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق کودک.



۵- حمایت کیفری از اشخاص سالمند و معلول در نظام حقوقی ایران

بدیهی است که سیاست های راهبردی و عملی یک نظام حقوقی در عرصه کیفری را باید در قالب سیاست جنایی آن نظام حقوقی دید. هر سیاست جنایی نیز برای پیشبرد اهداف و سیاست های عدالت جنایی یک نظام حقوقی، باید نسبت به هماهنگ کردن و همسویی سیاست جنایی تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی که ابعاد مختلف یک سیاست جنایی هدفمند و کارا را تشکیل می دهند، دست یابد تا بتواند بهترین کارایی را داشته باشد. لذا ذیلاً با توجه به اهمیت بالای سیاست جنایی تقنینی، ابتدا سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران را به طور جداگانه بررسی نموده و سپس به بررسی سیاست جنایی قضایی، اجرایی و مشارکتی ایران در این زمینه می پردازیم. بدیهی است که سیاست جنایی تقنینی، صرفاً در تدوین و تصویب مقررات کیفری خلاصه نمی شود چرا که سیاست جنایی در سطح کلان، با به کارگیری همه اهرم های جامعه بر علیه انحرافات اجتماعی به ویژه جرم حرکت می نماید اما اگر بخواهیم نمود و آثار سیاست جنایی را در یک موضوع خاص ببینیم، باید از سیاست جنایی افتراقی سخن به میان آوریم که بر اتخاذ تدابیر و شیوه های ویژه پیشگیری و سرکوب در قبال برخی پدیده های مجرمانه تأکید می کند و در همین چارچوب نیز پیشگیری از بزه دیدگی گروه های خاص از جمله زنان، کودکان و سالمندان مورد توجه قانونگذاران و دست اندرکاران قرار گرفته است تا از طریق یک سیاست کیفری افتراقی هدفمند، پیشگیری از بزه دیدگی این اقشار را دنبال کنند. به این معنا که با مقرر نمودن حمایت کیفری ویژه و افتراقی، به نوعی به این امر جامعه عمل بپوشاند.

افتراقی بودن سیاست کیفری در خصوص اشخاص آسیب پذیر، به مسأله انتخاب در فرآیند کیفری بر می گردد به این معنا که در وضعیت پیش جنایی، سه عامل مهم نقش دارنده در صورت جمع شدن این شرایط، بزه می تواند محقق می شود. این سه عامل عبارتند از: الف- وجود مرتکبین با انگیزه؛ ب- وجود اهداف مناسب؛ ج- فقدان مانع (زینالی، ۱۳۹۳: ۲۰۴). همچنانکه دیده می شود یکی از شرایط، وجود سبیل های مناسب است که از جمله می تواند یک قربانی کم هزینه باشد. در همین راستا نیز «زلیگ»، یک قربانی کاملاً مناسب را به علت ویژگی های مستعد و خصلت های محرکی که دارد، در شمار مهم ترین وضعیت های پیش جنایی دانسته است (گسن، ۱۴۰۰: ۱۹۳) و این اوصاف در اشخاص آسیب پذیر همانند سالمندان، قابل رویت است چرا که به هر حال در مورد آن دسته از بزه دیدگانی که درباره آنان انتخاب صورت می گیرد، وجود مؤلفه هایی چون جذابیت، قابلیت کنترل، امکان دسترسی آسان، فقدان خطر یا کم خطر بودن آن و موارد مشابه، در امر گزینش آنان سهم خواهد بود. به عبارت دیگر می توان مدعی شد که میان بزه کاری و بزه



دیدگی ارتباط و تشابه عمیقی وجود دارد (توجهی، ۱۳۹۷: ۲۸۵). در سطح داخلی، حمایت کیفری از افسار آسیب پذیر (سالمدان) را می توان در سه سطح سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی- مشارکتی مورد ارزیابی قرار داد.

۵-۱- جرایم علیه تمامیت جسمانی

جرایم علیه تمامیت جسمانی معمولاً به صورت ضرب و جرح یا هر آسیب بدنی دیگر نمود خارجی دارد که از نقطه نظر شدت یا ضعف صدمه یا کیفیت ارتکاب می تواند دارای آثار و نتایج متفاوتی باشد؛ گاه منتج به سلب حیات از شخص زنده و گاه نیز موجب اختلالات خفیف تری می گردد که به صورت ضعف دائمی یا موقت اعضاء بدن، سلب قدرت کارکردن، مرض دائمی، فقدان حواس و غیره ظهور بیرونی دارد. بنابراین با توجه به مطالب پیش گفته، قتل و ضرب و جرح عمدی و قتل و ضرب و جرح غیر عمدی، مواردی از جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد هستند لیکن در پژوهش حاضر، صرفاً به بررسی جرایم قتل و ضرب و جرح عمدی می پردازیم چرا که هدف اصلی، پیشگیری از بزه دیدگی افراد . سالمند و معلول و معلول از طریق حمایت کیفری است و بدیهی است که این حمایت کیفری در جرایم عمدی بیشترین تأثیر را می تواند داشته باشد تا بزهدکاران بالقوه را از ارتکاب جرم علیه سالمندان بازدارد در حالیکه در جرایم غیر عمدی، حمایت کیفری با توجه به اینکه جرم تحقق یافته به صورت غیر عمدی واقع شده، تأثیر و کارآیی چندانی نخواهد داشت چرا که مجرم یک بزه غیر عمد، قصدی برای ارتکاب بزه نداشته تا به عنوان مثال مجازات سنگین آن بزه در جریان محاسبه سود و زیان، وی را از ارتکاب جرم باز دارد لذا در اینجا جرایم قتل و ضرب و جرح عمدی و رها کردن افرادی که قادر به محافظت از خود نمی باشند در مناطق خالی از سکنه را مورد بررسی قرار می دهیم. مسلم است که یکی از مصادیق چنین افرادی می توانند سالمندان باشند.

شدیدترین تعرض علیه تمامیت جسمانی افراد که موجب سلب حیات می شود، قتل است. به همین دلیل، نه تنها در قوانین کشور ما بلکه در قوانین بسیاری از کشورها، مجازات های سنگینی همچون اعدام و حبس ابد را به دنبال دارد. در نظام کیفری کشور ما، مجازات قصاص برای قتل عمد در نظر گرفته شده است. در رابطه با موضوع حمایت کیفری از سالمندان در فرض مقتول واقع شدن آن ها باید به بند «پ» ماده ۲۹۰ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توجه داشته باشیم و به بررسی آن پردازیم. به موجب این بند از ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه مرتکب، قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد



متعارف، نوعاً موجب جنایت شده یا نظیر آن نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضع خاص مکانی یا زمانی، نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود، مشروط بر آنکه مرتکب، به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد». جنایت عمدی محسوب می شود.

در قانون سابق مجازات اسلامی نیز بند «ج» ماده ۲۰۶ با این مقرر، چنین قتلی را عمدی محسوب نموده بود «مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را انجام دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد». قانونگذار مجازات اسلامی، به این امر بسنده نکرده و در هر تبصره دو ماده ۲۹۰ قانون جدید، به شرط آگاهی مرتکب به وضعیت بزه دیده به منظور عمدی محسوب شدن رفتار تصریح نموده است. «تبصره ۲- در بند(پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود، ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود».

چنانکه از منطوق ماده پیداست، مقنن در بند «پ» مورد اشاره، به نوعی به حمایت کیفری از اشخاص . سالمند و معلول و معلول دست زده است و قتل نسبت به سالمندان را در صورت آگاهی قاتل به سالمندی و پیر بودن یا ناتوان بودن آنان عمدی محسوب نموده است که گرچه شاید این موضوع، نه به اعتبار یافته های بزه دیده شناسی و بلکه بر اساس مسائل فرهنگی، اجتماعی و حتی دینی در قانون مورد توجه قرار گرفته باشد اما در هر حال، به نوبه خود، نقطه عطفی محسوب می گردد. اما ممکن این سؤال مطرح شود که حمایت مذکور چه نوع حمایتی است؟ و در قالب کدام یک از گونه های حمایتی پیش گفته می گنجد؟ در پاسخ می توان گفت که شکی در اینکه این نوع حمایت، یک حمایت افتراقی است، وجود ندارد چرا که اگر چه جرم قتل در خصوص انسان های عادی یا بزه دیدگان متعارف نیز واقع می شود، اما در خصوص افراد آسیب پذیری همچون سالمندان، مقنن با وارد نمودن عنصر آسیب پذیری در ارکان متشکله جرم، به نوعی تحقق قتل عمد را در خصوص این افراد و به دلیل ضعف و آسیب پذیری آن ها بسیار محتمل دانسته است به این معنا که در بند(پ) از نظر مقنن، سالمندی و معلولیت یک بُعد از شخصیت مجنی علیه است (آقائی نیا، ۱۳۹۷: ۴۷) و یا به عبارت دیگر، وضعیت مجنی علیه در فرض پیر بودن وی، در تعیین نوع قتل تأثیر دارد و بدین ترتیب، سن مجنی علیه یکی از ویژگی هایی است که در عمدی بودن قتل موثر است (زندى، ۱۳۹۴: ۲۷۹).



بدین ترتیب، گرچه مقنن عنصر عمل نوعاً کشنده به اعتبار شخص متعارف را در بند «پ» جزء عناصر جرم به حساب نیاورده است اما عمل نوعاً کشنده را به اعتبار وضعیت آسیب پذیر افراد غیر متعارف از جمله سالمندان را جزء عناصر تشکیل دهنده جرم قرار داده است و بر همین اساس اگر فردی به واسطه نوعاً کشنده نبودن عملش نسبت به افراد متعارف، شانس عدم تحقق بزه قتل عمد و فرار از قصاص را داشته باشد، در فرض . سالمند و معلول بودن مجنی علیه، با حصول همه شرایط، بزه ارتكابی وی، قتل عمد و مجازات او نیز قصاص خواهد.

یکی دیگر از جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد، بزه جرح عمدی یا قطع عضو می باشد، که در رویه قضایی ایران از آن به بزه «ایراد ضرب و جرح عمدی» نام می برند و حتی در صورت قطع عضو نیز عنوان بزه «ایراد ضرب یا جرح عمدی منتهی به قطع عضو» به کار برده می شود. گرچه این بزه ممکن است منجر به سلب حیات شود اما در آن صورت، دیگر عنوان قتل عمد و نه جرح عمدی منتهی به قطع عضو بر آن صادق است، پس تنها در صورتی که اعمال مادی این بزه منجر به سلب حیات نشود، بزه مذکور یعنی جرح عمدی یا قطع عضو مصداق دارد.

آنچه در مورد جنایت عمدی بر نفس گفته شد، به حکم ماده ۱۸۹ که جنایت را شامل جنایت بر اعضا نیز دانسته است، در مورد جرم جرح عمدی و قطع عضو نیز صادق است. بدن ترتیب، بزه مذکور، از جمله زمانی می تواند واقع گردد که «...مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف، نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت... پیروی و ناتوانی ... نوعاً موجب جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب، به وضعیت نامتعارف مجنی علیه... آگاه و متوجه باشد.» عبارت «نظیر آن» از جمله دلالت بر قطع عضو و جرح عمدی دارد.

رها کردن افرادی که قادر به محافظت از خود نمی باشند، در مناطق خالی از سکنه و دارای سکنه نیز از دیگر موارد مورد بحث است. این جرم در ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی مورد حکم قرار گرفته است با این عبارات که «هرگاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری، طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی باشد، در محلی که خالی از سکنه است رها نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و جایی که دارای سکنه باشد رها کند، تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام، سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود، رها کننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارش نیز محکوم خواهد شد.» این بزه، یک جرم خاصمی باشد که به نوعی



مقنن، به جرم انگاری افتراقی در خصوص اشخاص آسیب پذیری که قادر به حمایت از خود نمی باشند دست زده است که یکی از مصادیق اشخاص آسیب پذیر، مشمول ماده می توانند سالمندان باشند چراکه اگر اطفال به عنوان یک قشر آسیب پذیر در یک طرف طیف سنی قرار دارند و سالمندان نیز به عنوان قشر دیگر در سوی دیگر این طیف قرار گرفته اند.

لازم به ذکر است که مقنن، علاوه بر جرم انگاری ویژه یا به عبارت بهتر حمایت کیفری افتراقی در این ماده، به حمایت کیفری از نوع تشدید مجازات نیز روی آورده است چراکه در ذیل ماده با این عبارت که «...و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود، رها کننده علاوه بر مجازات فوق، حسب مورد به قصاص، دیه یا ارش نیز محکوم خواهد شد.» قائل به تشدید مجازات از طریق جمع مجازات ها گردیده است.

ایرادی که به واسطه ماده قانون ۱۰۴ قانون جدید مجازات اسلامی به این ماده وارد می گردد، این است که ماده مذکور، این جرم خاص را در زمره جرایم قابل گذشت دانسته است، در حالی که وضعیت افراد آسیب پذیر و لزوم حمایت کیفری افتراقی و ویژه از سالمندان اقتضا می کرد جرم مورد بحث و همچنین یافته های بزه دیده شناسی حکم می کرد که این ماده در زمره جرایم غیر قابل گذشت و واجد جنبه عمومی قرار می گرفت. شایان ذکر است که مفاد ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی، در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ نیز در مواد ۱۹۸ تا ۲۰۱ مورد حکم مقنن قرار گرفته بود.

۵-۲- جرایم علیه تمامیت معنوی

در هنگام بحث از جرایم علیه تمامیت معنوی اشخاص، سخن از شخصیت معنوی آن ها به میان خواهد آمد و در درجه اول، بُعد جسمانی اشخاص از مقولات مورد بررسی خارج شده و بحث از حقوق انسانی اشخاص ناظر بر کرامت و حیثیت و شخصیتشان که قانون اساسی نیز به تضمین آن در بخش حقوق ملت پرداخته است به میان می آید. البته این تضمین در قانون اساسی، صرفاً در حد به رسمیت شناختن می باشد و در قلمرو قوانین عادی است که ضمانت اجرای های کیفری، اداری یا مدنی به حمایت از این حقوق می پردازند و بدیهی است دو جنبه مهم از حقوق انسانی افراد، یکی حیثیت و دیگری حق حریم است. در حیطة حیثیت، جرایمی همچون توهین، افتراء، نشر اکاذیب و در حیطة حق حریم نیز جرایم بازداشت غیر قانونی، هتک حرمت منازل و غیره می توانند قابل بحث باشند چرا که بزه دیدگی، معلول عوامل مختلفی چون ضعف جسمی، عدم تعادل



روحي و رواني، فقدان موقعيت اجتماعي و عدم مراقبت محيطي بوده و ميزان «بزه‌ديدگي» برخي افراد به لحاظ ويژگي هاي خاصي كه دارند، بيش از سايرين است (توجهي، ۱۳۹۷: ۲۸۶).

بنابراين، شايسته است مقنن با توجه به وضعيت آسيب پذير سالمندان و توجه به اين امر كه اين گروه را به لحاظ وضعيتشان مي توان بزه ديدگان مستعد و بالقوه آسيب پذير معرفي كرد كه وقوع هر يك از اين جرايم عليه آنان ممكن است آثار جبران ناپذير معنوي به دنبال داشته باشد، به يك حمايت كيفري از نوع تشديد مجازات جرايم پيش گفته دست بزند چرا كه چه بسا يك توهين ساده، به لحاظ ضعف روحي و رواني اين قشر، منجر به بيمارهاي قلبي يا تنفسي شديدي براي اين افراد شود. البته آنچه گفته شد، آشكارا در مورد جرم قذف به دليل اينكه مجازات آن حدي و غير قابل تغيير مي باشد، امكان ندارد اما حمايت كيفري از نوع تشديد مجازات در جرايم توهين، افتراء و نشر اكاذيب، همچنين جرم هتك حرمت منازل كه به دليل تنهائي سالمندان در خانه، امكان وقوع آن زياد مي باشد، يك ضرورت است و بايد وجهه همت مقنن قرار گيرد. البته تأثير اين تشديد مجازات در پيشگيري از بزه ديدگي اوليه سالمندان در اين جرايم، منوط به اطلاع رساني در اين مورد و آموزش آن مي باشد.

نكته ديگري كه نبايد به فراموشي سپرده شود، اين است كه همانند اطفال و زنان كه به واسطه آسيب پذيري، توهين و مزاحمت براي آنان در معابر و اماكن عمومي، يك بزه خاص و داراي جنبه عمومي مي باشد، به نظر مي رسد جرم انگاري توهين و مزاحمت براي اشخاص سالمند و معلول نيز با همان اوصاف در معابر و اماكن عمومي، به بزه ديدگي كمتر آنان كمك نمايد. از اين رو گرچه مقنن در هنگام تدوين قانون بايد نسبت به تعريف جرائم اقدام نمايد و گرچه توهين نيز در قانون مجازات اسلامي و ساير قوانين به ويژه قانون مطبوعات تعريف نشده اما ماده ۶۱۹ بيانگر يك نوع توهين است كه ارکان ديگري به آن اضافه و آن را به توهين مشدد تبديل مي نمايد.

بايد افزود كه توهين نيز براساس «قانون استفساريه نسبت به كلمه اهانت، توهين و يا هتك حرمت مندرج در مقررات جزايي مواد ۵۱۴، ۵۱۳، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامي و بندهاي ۷ و ۸ ماده ۶ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴» مفهومي مشكك و وابسته به شرايط و اوضاع و احوال زماني و مكاني است. در اين ابطله، به موضوع استفساريه و پاسخ مجلس شوراي اسلامي در اين زمينه اشاره مي كنيم؛ موضوع استفسار: ماده واحده- آيا منظور از عبارت (اهانت، توهين و يا هتك حرمت) مندرج در مقررات جزايي از جمله مواد ۵۱۴، ۵۱۳، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامي و بندهاي ۷ و ۸ ماده ۶ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات عبارت است از به كاربردن



الفاظی که دلالت صریح بر فحاشی و سب و لعن دارد یا خیر؟ و در صورت عدم صراحت مطلب و انکار متهم بر قصد اهانت و هتک حرمت، آیا موضوع از مصادیق مواد مورد ذکر می باشد یا خیر؟

نظر مجلس: از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و... عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص، موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور توهین تلقی نمی گردد».

بنابراین، تا حدودی تعریف و مفهوم توهین روشن گردیده است و مفهوم و تعریف تعرض و مزاحمت نیز به عرف جامعه بازگشت دارد. لذا به نظر می رسد قانونگذار مجازات اسلامی می بایست با وارد نمودن واژه «سالمدان» در کنار زنان و اطفال در ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی، حمایت کیفری بیشتری از سالمدان به عمل می آورد. لذا پیشنهاد می شود این ماده به شرح ذیل اصلاح گردد:

«هرکس در معابر یا اماکن عمومی متعرض یا مزاحم اطفال، زنان یا سالمدان شود یا با الفاظ یا حرکات مخالف شوون و حیثیت به آنان توهین نماید، به حبس از سه ماه تا یک سال و به یک تا پنج میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»



نتیجه گیری

در پایان با توجه به اینکه همه تحقیقات و مطالعات دائماً جرم را به عنوان یک نگرانی مهم مورد توجه قرار می دهند؛ پیشگیری از جرم صرفاً مسئولیت متولیان اجرای قانون و نظام عدالت کیفری نیست، بلکه مسئولیت همه بخش های یک جامعه در چارچوب یک سیاست جنایی منسجم است. با توجه به اینکه همه ما قربانیان بالقوه جرایم هستیم. گروههایی از انسانها به دلایل مختلف - زیست شناختی، فیزیولوژیکی و غیره - بیشتر از سایر اقشار مستعد بزه دیدگی هستند، از جمله سالمندان؛ با توجه به اینکه، هرم سنی جمعیت سالمندان در جهان معاصر، تحت تأثیر بهبود استانداردهای زندگی، و متأسفانه از یک سو کنترل جمعیت و کاهش مولید و افزایش طول عمر انسان ها، رشد چشم گیری داشته است؛ بزه دیدگی سالمندان با نظام عدالت کیفری بر خورد دارد.

می توان گفت، اگر چه امروزه جامعه ایران به عنوان یک جامعه به اصطلاح «جوان» شناخته می شود. اما در آینده ای نه چندان دور با توجه به پیر شدن جمعیت جوان جامعه، به جامعه ای پیر و سالمند و معلول تبدیل می گردد و بحران سالمندی به آستانه تحریک خود خواهد رسید. گرچه ممکن است، این واقعیت با این تصور که استحکام نظام خانواده در ایران، مانعی برای ایجاد مشکلات در مورد سالمندان می باشد، هضم شده و به فراموشی سپرده شود. اما متأسفانه به خاطر نفوذ فرهنگ گسسته غرب، استحکام خانواده در جوامع اسلامی و از جمله ایران تهدید می گردد، بنابراین از آنجا که احتمالاً روزی با بحران سالمندی رو به رو خواهیم شد و جنبه ای از این بحران نیز در قالب بزه دیدگی سالمندان یا مشاهده سالمندان به عنوان قربانیان جرایم متوجه نظام عدالت کیفری است. لذا نظام عدالت جنایی باید با سیاستهای هدفمند و منسجم در راستای کاهش بزه دیدگی سالمندان و نه معدوم کردن آن در چارچوب پیشگیری از جرم قدم بر دارد. چرا که باید پذیرفت که جرم نمیتواند از بین برود و تنها می تواند محدود شود، اگر چه نظام عدالت کیفری از پذیرش این واقعیت امتناع می کند.

بی شک، سیاست های منسجم نظام عدالت کیفری برای کاهش موارد بزه دیدگی، نیازمند استفاده از مطالعات دستاوردهای علوم وابسته به ویژه علوم نوپایی همچون بزه دیده شناسی و سالمند و معلول شناسی - که رشته بزه دیده شناسی، در جامعه دانشگاهی ایران شناخته شده و تحقیقات در این زمینه در جریان می باشد. اما سالمند و معلول شناسی در ایران فاقد پیشینه بوده و نیازمند ایجاد و تقویت این رویکرد در کشور ما است. بزه دیده شناسی در رویکرد دومین خود که به بزه دیده شناسی حمایتی معروف می باشد. سیاست حمایت از بزه دیدگان را به عنوان یک عنصر



بنیادی پدیده جنایی در پیش گرفته است، که این حمایت هر نوع کمک و تمهیدی برای صیانت از سالمندان در برابر بزه دیده گی را در بر می گیرد و برخی از گونه های قابل تعریف آن، حمایت های پزشکی، مالی، عاطفی و حیثیتی، حقوقی و اجتماعی و بالاخره کیفری مورد نظر می باشد.

حمایت کیفری در واقع نگرستن به پدیده جرم انگاری از زاویه دیگری است. به این معنا که قوانین کیفری، علاوه بر نقش پیشگیرنده خود از رهگذر بازدارندگی فردی و جمعی، نقشی حمایتی را نیز از رهگذر پیشگیری از بزه دیدگی به عهده دارند. و جرم انگاری برای حمایت از سالمندان بر پایه دلایل جرم شناختی و حقوق بشری و ارزشی قابل توجیه است. به گونه ای که همه دلایل، حمایت کیفری افتراقی از این قشر را به دلیل آسیب پذیری روا می دارند و حتی این امر بر مبنای توجیهات پیش گفته به یک ضرورت تبدیل شده است. چرا که از نظر حقوق بشری، فرصتها برای تمامی افراد باید برابر باشد و این برابری زمانی محقق است که نیازها و حقوق و امکانات با هم هماهنگی داشته باشد و در صورت عدم هماهنگی امکانات با نیازها و لحاظ این امر که جرم دارای عنصر ریسک می باشد و مجرم سعی دارد که کم هزینه ترین قربانیان را انتخاب نماید، سالمندان باتوجه به هزینه کیفری پایین خود، آماج های مطلوبی بوده و بنابراین به نوعی این نابرابری محرک مجرمان بالقوه در ارتکاب جرم علیه این گروه بوده و چه بسا بتوان گفت عدم حمایت افتراقی، جرم زا است. البته این سیاست کیفری افتراقی در جهت حمایت، زمانی می تواند در پیشگیری از بزه دیدگی سالمندان مؤثر باشد که شرایط دیگر همچون اطلاع رسانی در مورد وضعیت سالمندان، شناساندن آنان به عنوان یک گروه مورد حمایت خاص، اطلاع رسانی در مورد وجود سیاست کیفری افتراقی در مورد این گروه، آموزش مجریان نظام عدالت کیفری و ... فراهم باشد. باید گفت که حمایت کیفری به تنهایی و بدون بهره گیری از سایر گونه های حمایتی - پزشکی، عاطفی و حیثیتی، حقوقی، عالی و جامعه‌ی - قادر به صیانت از سالمندان در برابر بزه دیدگی بویژه بزه دیدگی مکرر نیست، اما در نظام حقوقی ایران، علیرغم عدم تبیین مفهوم سالمندی و نامشخص بودن سن سالمندی، حمایت کیفری از سالمندان در مواردی انگشت شمار براساس معیارهای فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و مذهبی به عمل آمده است. که علاوه بر پراکندگی و عدم انسجام، ناکافی بوده و به دلیل عدم تبیین فلسفه حمایت - آسیب پذیری - از سوی دکتترین و عدم آموزش مجریان نظام عدالت کیفری و اطلاع رسانی لازم، مواد مذکور به فراموشی سپرده شده است، به گونه ای که حتی می توان گفت در عرصه سیاست جنایی قضایی، مواد پیش گفته به قوانینی متروک تبدیل شده اند. بنابراین سیاست جنایی افتراقی ایران به طور کلی و بویژه در عرصه سیاست کیفری افتراقی باید با



استفاده از تجارب بشری و با تکیه بر فرهنگ کهن ایران و آموزه های حیاتبخش به تدوین و تصویب منشور حقوق سالمندان بپردازد.



منابع

۱. زینالی، حمزه؛ اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه دیدگی آن ها، مجله رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال سوم، ش ۱۳، تابستان ۱۳۹۳.
۲. زکوی، مهدی، بزه دیدگان خاص در پرتو بزه دیده شناسی حمایتی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۰.
۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چ ششم، ۱۳۹۲.
۴. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرنآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چ هفتم، ۱۳۹۵.
۵. لازرژ، کریستین، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه نجفی ابرنآبادی، علی حسین، نشر میزان، تهران، ۱۴۰۱.
۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات مکییل، چ بیست و یکم، ۱۳۸۴.
۷. شایان، علی، عدالت برای بزه دیدگان، نشر سلسبیل، چ سوم، ۱۳۹۴.
۸. مظلومان، رضا، جرم شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، جلد دوم، چ دوازدهم، ۱۳۹۱.
۹. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چ نهم، ۱۳۹۳.
۱۰. مرکز مطالعات حقوق بشر، گزیده ای از مهمترین اسناد بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. نجفی توانا، علی، جرم شناسی، تهران، نشر آموزش و سنجش، چ دوازدهم، ۱۳۹۴.
۱۲. کرمی، محمد باقر، مقدمه ای بر نظام کیفری ایران باستان، تهران، انتشارات خط سوم، ۱۳۹۰.
۱۳. نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین، چ بیست و ششم، ۱۳۹۸.
۱۴. بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازاتها، ترجمه محمد علی اردبیلی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چ دوازدهم، ۱۳۹۸.



۱۵. رضانی قوا مآبادی، محمدحسین، حمایت از معلولین در حقوق بین الملل، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۱، ۱۳۹۰.

۱۶. توجهی، عبدالعلی، اندیشه حمایت از بزه دیده گان و جایگاه آن در گستره جهانی و سیاست جنایی تفنینی ایران، علوم جنایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳.

۱۷. گسن، ریمون، جرم شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی نیا، چاپخانه علامه طباطبایی، ۱۴۰۰

۱۸. زندی، فاطمه، درآمدی به جنبه های گوناگون سالمندآزاری، مجله حقوق دادگستری (ویژه نامه بزه دیده شناسی)، ش ۵۲ و ۵۳، ۱۳۹۴.

19- Zani, M. (2008), La Convention de l'O.N.U. relative aux droits des personnes handicapées, Revue de droit international et de droit comparé.



Supporting disabled and elderly people in Iran's criminal proceedings and international documents

Mohamad Javad Dabestani¹ / Ayoub Nourian²

Article code: JHVMN-2406-1222

Abstract

This article examines the legal protections and special measures that are considered for persons with disabilities and the elderly in the process of criminal proceedings in Iran and international documents. At the national level, Iran's laws, such as the law on the protection of the rights of the disabled and regulations related to criminal proceedings, have provided measures to facilitate the access of these people to justice and ensure their rights during the proceedings. These measures include access to interpreters, use of assistive technologies, and appropriate physical facilities in courtrooms. In this research, an attempt is made to descriptively and analytically study the issue of supporting the rights of the disabled and the elderly at the international level, and considering Iran's accession to the 2006 convention, while analyzing this document, comparing it with internal regulations, especially the comprehensive law. Support the disabled. This article has been written considering ethical considerations such as honesty, trustworthiness in text analysis and citation. Finally, the article examines the challenges and shortcomings in the implementation of these laws and regulations in Iran and offers suggestions to improve the situation. These proposals include training judges and judicial staff, improving physical and technological infrastructure in courts, and increasing public awareness of the rights of persons with disabilities and the elderly. The final goal of this article is to strengthen the legal and practical protections for these people in the process of criminal proceedings and to achieve justice for all.

keywords: Support for the elderly, non-discrimination, judicial facilities.

¹ Master's student in criminal law and criminology, Bakhtar Ilam Institute of Higher Education. (Corresponding author)

mohamdjavaddabestani@gmail.com

² Assistant professor, doctor of criminal law and criminology, Bakhtar Institute of Higher Education, Ilam.

ay.noorian@gmail.com

